

نگاهی تازه به واژه «گلگشت»

علی جهانشاهی افشار*

منوچهر فروزنده فرد**

پیشکش به استاد محمود مدبری

چکیده

فرهنگ‌های فارسی و شروح حافظ برای واژه گلگشت معانی‌ای برشمرده‌اند که متون کهن آن‌ها را تأیید نمی‌کند. نگارندگان در نوشتار حاضر با بررسی شواهد گوناگون نشان خواهند داد که واژه گلگشت به معنی «گردش، تماشای، سیر، تفریح» است. بر این اساس، اولاً جزء نخست این واژه ربطی به گل، چه به معنی حقیقی («ورد، گل سرخ، رُز») و چه به معانی مجازی («خوشایند»، «عظیم» و...)، ندارد و ثانیاً گلگشت در ترکیب گلگشت مصلاً به معنی اسم مکان نیست بلکه معنی مکانی صرفاً از مصلاً استنباط می‌شود. در بخش دوم مقاله، بر اساس شواهد گویشی و با استناد به برخی تحولات تاریخی زبان‌های ایرانی، ریشه جدیدی برای جزء نخست این واژه پیشنهاد شده است. به نظر نگارندگان گل در گلگشت گونه‌ای از گرد (بن مضارع گشتن) است و گلگشت در اصل *گردوگشت بوده و ساختاری مشابه گیروگرفت و امثال آن دارد.

کلیدواژه‌ها: گلگشت، حافظ، گویش‌شناسی، ریشه‌شناسی، فرهنگ‌نویسی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۷/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۹/۱۵

* دانشیار بخش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان / a.j.afshar@uk.ac.ir

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران / m.forouzandeh@ut.ac.ir

مقدمه

در دیوان حافظ بیت معروفی وجود دارد که مطابق ضبط اکثر چاپ‌های دیوان بدین صورت خوانده می‌شود:

بده ساقی می باقی که در جنت نخواهی یافت کنار آب رکناباد و گلگشت مصلاً را
ضبط بالا مطابق است با چاپ‌های قزوینی - غنی (حافظ، ۱۳۹۰: ۳)، نیساری (همو، ۱۳۸۷: ۳۵)، ابتهاج (همو، ۱۳۷۸: ۸۳)، عیوضی (همو، ۱۳۸۵: ۱۸)، خلخالی (۱۳۰۶: ۳)، پژمان بختیاری (همو، ۱۳۱۸: ۴)، جلالی نائینی - احمد (همو، ۱۳۸۸: ۲)، انجوی (همو، ۱۳۸۶: ۲)، خرمشاهی (همو، ۱۳۷۳: ۳)، خرمشاهی - جاوید (همو، ۱۳۹۶: ۷)، اشتری (همو، ۱۳۹۱: ۴۷)، راستگو (همو، ۱۳۸۹: ۴۳)، افشار (همو، ۱۳۴۸: ۲)، عیوضی - بهروز (همو، ۱۳۶۳: ۳)، رضی (همو، ۱۳۴۱: ۱۵)، شاملو (همو، ۱۳۳۶: ۲)، قدسی (همو، ۱۳۸۱: ۷۳)، قریب (همو، ۱۳۶۸: ۳)، فرزاد (۱۳۴۷: ۳) و احتمالاً چاپ‌هایی دیگر^۱. برخلاف همه این چاپ‌ها، خانلری (حافظ، ۱۳۷۵: ۲۲/۱) بیت را به صورت زیر ضبط کرده است:

بده ساقی می باقی که در جنت نخواهی یافت کنار آب رکناباد و گلگشت مصلی را
در این مقاله درباره معنی و ریشه واژه گلگشت بحث خواهیم کرد و به بدیل آن، گلگشت، نیز خواهیم پرداخت.

گلگشت

نخستین بار مینوی (نقل شده در حافظ، ۱۳۷۵: ۱۲۲۲/۲) پیشنهاد کرد که این کلمه بدین

۱. اختلاف رسم الخط کلمات در این چاپ‌ها بدین صورت است:

- خلخالی، پژمان بختیاری: رکناباد؛ رضی، اشتری، راستگو: رکن آباد؛ بقیه چاپ‌ها: رکناباد. باید توجه داشت که در بیت مورد بحث میان جزء رکن در رکناباد با کنار نوعی «قلب بعض» هست (نک. اسلامی ندوشن، ۱۳۸۸: ۶۴؛ کزازی، ۱۳۸۹: ۶۵) که با نوشتن این واژه به صورت رکن آباد از دست می‌رود. درباره معایب تغییر رسم الخط متون کهن نک. جلالی و فروزنده فرد، ۱۳۹۷.
- جلالی نائینی - احمد، افشار، رضی، قریب، راستگو: گل گشت؛ بقیه چاپ‌ها: گلگشت.
- اشتری: مصلی؛ بقیه چاپ‌ها: مصلا.

صورت خوانده شود و آن را متشکل از گُل و کِشت (بن ماضی کِشتن) دانست. خانلری با این که این خوانش را در متن مصحح خود آورده (نک. حافظ، ۱۳۷۵: ۲۲/۱) در یادداشت‌های جلد دوم دیوان مصحح خود (همان: ۱۲۲۲/۲) می‌نویسد:

کلمه گلگشت را معمولاً در این شعر حافظ با فتحه کاف فارسی می‌خوانند، اما در این شیوه ادای کلمه جای تأمل است، زیرا که معادل یا نظیر این ترکیب جای دیگر در شعر فارسی دیده نشده است.

شادروان معجبتی مینوی عقیده داشت که این کلمه باید به کسر کاف تازی در جزء دوم کلمه، از مصدر کشتن و کاشتن خوانده شود، یعنی «جای کشت گل». اما این ترکیب هم معادل و نظیر متعدد و یکسان [کذا] در ادبیات فارسی ندارد.

ظاهراً نخستین کسی که این خوانش را نامأنوس می‌داند فرزاد (۱۳۴۹: ۷/۱) است. پس از وی نیز پژوهشگرانی چون امیری (۱۳۶۳: ۶۴۳-۶۴۴)، اسلامی ندوشن (۱۳۶۷: ۱۱۶-۱۱۷)، هروی (۱۳۶۷: ۱۶)، ریاحی (۱۳۶۸: ۱۴۹-۱۵۲)، انوری (۱۳۷۹: ۱۸۹) و مجتبابی (۱۳۸۶: ۱۵۹) پیشنهاد مینوی را رد کرده و جانب ضبط گلگشت را گرفته‌اند (نیز نک. گرامی، ۱۳۹۷). چنانکه خواهیم دید اکثر شارحان نیز بنا را بر تأیید گلگشت گذاشته‌اند و سپس در توجیه معنای آن کوشیده‌اند (در این میان برخی صرفاً به پیشنهاد گلگشت نیز اشاره کرده‌اند).

معنی واژه «گلگشت» در فرهنگ‌های فارسی، شروح حافظ و دیگر منابع حافظ‌پژوهی واژه گلگشت / گل‌گشت در فرهنگ‌های قدیم ثبت نشده است و تعاریفی که در منابعی همچون لغت‌نامه دهخدا برای آن ذکر شده معمولاً برگرفته از فرهنگ‌های متأخری چون آندراج، غیث اللغات و ناظم الاطباء است. دهخدا (۱۳۷۷: ذیل «گلگشت») می‌نویسد:

گلگشت: سیر گل || سیر جاهای مرغوب || جای خوش‌آیند و مطبوعی برای سیر و تفرج که مخصوصاً دارای گل سرخ و دیگر گل‌ها و ریاحین بود || گاردن پارتی (یادداشت مؤلف) || نام تفرجگاهی نزدیک شیراز که به آن گلگشت مصلاً گویند.

قدیم‌ترین شاهدی نیز که برای گلگشت در لغت‌نامه ذکر شده بیت معروف حافظ است و پس از آن شواهدی از صائب و حزین لاهیجی آورده‌اند.

از آنجا که مشهورترین کاربرد این واژه در دیوان حافظ است و بحث‌های لغوی در این باره نیز عموماً درباره بیت حافظ صورت گرفته، لازم است در ادامه علاوه بر فرهنگ‌های فارسی مهم‌ترین شرح‌ها و منابع حافظ‌پژوهی را نیز به اجمال مرور نماییم. توضیحات این منابع را می‌توان بدین صورت خلاصه کرد:

• گلگشت مصلا

- نام تفرجگاه و نزهتگاه (سودی)، ۱۳۹۰: ۲۶/۱؛ حافظ، ۱۳۷۹: ۵، توضیح شارح؛ ریاحی، ۱۳۶۸: ۱۵۰؛ ذوالنور، ۱۳۶۲: ۷/۱؛ خرمشاهی، ۱۳۸۹: ۱۱۵/۱؛ استعلامی، ۱۳۸۳: ۷۴/۱؛ رستگار فسایی، ۱۳۹۴: ۱۳۵/۱؛ قیصری، ۱۳۹۳: ۲۰/۱).
- سیر و تفرج در مصلا (انوری، ۱۳۷۹: ۱۸۹).

• گلگشت

- سیر و تفرج در گلزار (مصفی، ۱۳۶۹: ۱۲۲۸/۲؛ جلالیان، ۱۳۷۹: ۱۲۸/۱؛ انوری، ۱۳۷۹: ۱۸۹؛ مجتبایی، ۱۳۸۶: ۱۵۸-۱۵۹؛ برزگرخالقی، ۱۳۸۹: ۷؛ کزازی، ۱۳۸۹: ۶۶؛ رستگار فسایی، ۱۳۹۴: ۱۳۵/۱؛ قیصری، ۱۳۹۳: ۲۰/۱-۲۱).
- گشت ویژه، گشت دیریاز (کزازی، ۱۳۸۹: ۶۶).
- تفرجگاه و جای پرگل و سبزه (حافظ، ۱۳۷۹: ۵؛ اشتری، ۱۳۸۵: ۹۲۴؛ گرامی، ۱۳۹۷).
- گردشگاه (اشرف‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۹).
- تماشا (حمیدیان، ۱۳۹۲: ۷۵۴/۲، تلویحاً؛ نیز نک. انوری، ۱۳۸۱: ذیل واژه؛ رواقی، ۱۳۸۱: ذیل «گولگشت نمودن» و نیز ۵۲۹-۵۳۰).

• گل (در «گلگشت»)

- عظیم (سودی، ۱۳۹۰: ۲۶/۱).
- لطیف، چیزی که طبع گل داشته باشد (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۸: ۶۵).

شواهد دیگر واژه گلگشت

برای بررسی معنی دقیق واژه گلگشت نخست شواهد این واژه را در نرم‌افزار دُرُج ۴ و پیکره فرهنگستان زبان و ادب فارسی و برخی منابع دیگر جست‌وجو کردیم.

مهم‌ترین نتایج این جست‌وجو بدین قرار است:

۱. سر قبر جوانون لاله رویه دمی که مهوشان آین به گلگشت (باباطاهر، ۱۳۱۱: ۲)
۲. بی تو، ای گل، سر گلگشت چمن نیست مرا که تماشای گلستان شما خوش باشد (امیر خسرو، ۱۳۶۱: ۲۳۴)
۳. گلگشت باغ می‌کند امروز سرو من بنگر که باز بر گل خوشبو چه می‌رود (همان: ۲۷۴)
۴. جایی که به ده کنند گلگشت در کوچه دمد گل پیاده (همان: ۵۰۴)
۵. [خلاصه] چون از جامات مشعشع طرب‌افزا و کاسات مقلقل اندوه‌زدای سر خوش شد، در باغی که درون خانه خاصه بود گلگشت می‌کرد^۲ (نخشی، ۱۳۷۲: ۴۱۶؛ نیز نک. مجتبیایی، ۱۳۸۶: ۱۵۹).
۶. روی تو غایب از نظر گل را تماشا چون کنم چون لاله داغم بر جگر گلگشت صحرا چون کنم (جامی، بی‌تا: ۵۴۷)
۷. شام رمضان خوش است و گلگشت هرات با نعره تکبیر و خروش صلوات (امیرشاهی، ۱۳۴۸: ۱۰)
۸. عزم گلگشت نوبهار کند گه خورد باده گه شکار کند (هلالی جغتایی، ۱۳۶۸: ۲۴۸)
۹. گلگشت چمن با دل آسوده توان کرد آزرده‌دلان را سر گلگشت چمن نیست (وحشی بافقی، ۱۳۹۲: ۶۶)
۱۰. نقد هستی چو می‌رود باری صرف گلگشت گلستان باشد (همان: ۱۹۵)
۱۱. همچو گل چند به روی همه خندان باشی همره غیر به گلگشت گلستان باشی (همان: ۲۶۳)

۲. «خلاصه» و «خاصه» نام دو وزیر است.

۱۲. شد از آن دشت مینافام دلگیر وزان گلگشت دلکش خاطرش سیر

(وصال شیرازی؛ نقل شده در وحشی بافقی، ۱۳۹۲: ۴۹۶)^۳

۱۳. صد بت از هر ذره بتراشی و ماند مایه‌ای

گر کنی، ای برهن، گلگشت کفرم یاد من [۴]

(عرفی شیرازی، ۱۳۷۸: ۷۹۴)

۱۴. دل ما شود، صائب، آن روز باز که چون سیل، گلگشت هامون ز نیم

(صائب، ۱۳۶۸: ۲۸۸۸/۵)

۱۵. ای جهانی محور رویت، محور سیمای که‌ای؟

ای تماشگاه عالم، در تماشای که‌ای؟

چشم می‌پوشی ز گلگشت خیابان بهشت

در کمین جلوه سرو دلارای که‌ای؟

(همو، ۱۳۷۰: ۳۲۴۳/۶)

۱۶. عرق کلک سبکسیر مرا پاک کنید که ز گلگشت سر کوی سخن می‌آید

(همو، ۱۳۶۷: ۱۷۵۲/۴)

۱۷. گر نباشد ساز گلگشت چمن، بیدل، چه غم بادبان کشتی من دامن صحرا بس است

(بیدل دهلوی، ۱۳۸۷: ۲۶۵/۱)

۱۸. پرتوت هر جا پردازد کنار آینه آفتاب آید به گلگشت بهار آینه

(همان: ۱۳۶۱/۲)

۱۹. دل عاشق به گلگشت چمن حیف است پردازد

سپند آن به که در جولانگه مجمر کند بازی

(همان: ۱۴۶۴/۲)

۳. در شعر وصال شیرازی بیتی به صورت زیر آمده است:

که آتش در دل بلبیل چنین زن به گلگشت از رخ خویش آتش افکن

(وصال شیرازی؛ نقل شده در وحشی بافقی، ۱۳۹۲: ۵۱۳)

که ظاهراً صورت درست آن چنین است: به گل [متمم] گشت [فعل] از رخ خویش آتش افکن [مسند].

۲۰. چشم باید بست و گلگشت حضور شرم کرد
غنچه می‌خندد بهار عالم ایجاد ما
(همان: ۲۰/۱)
۲۱. زین کو چرا روند حریفان به سیر خلد زین رو چرا روند به گلگشت گلستان
(رضی‌الدین آرتیمانی، ۱۳۷۳: ۶۲)
۲۲. چون من به گلگشت چمن چون بشکفد آن تنگدل
کش خارخاری در دل است از گل‌عداری همچو تو
(هاتف اصفهانی، ۱۳۶۲: ۵۸)
۲۳. نسیمی که خیزد ز گلگشت کویت دماغ خرد را معطر نماید
(حزین، ۱۳۶۲: ۱۶۹)
۲۴. بزم او بهتر ز گلگشت بهشت نام او خوشتر ز الهام سرورش
(فروغی، ۱۳۳۶: ۱۱۵)
۲۵. کاش پیوسته گل و سبزه و صحرا باشد گلرخان را سر گلگشت و تماشا باشد
(شهریار، ۱۳۸۲: ۱۸۱)
۲۶. درین مهتاب‌شب‌های خیال انگیز،
مرا با خویش،
تماشایی و گلگشتی ست بی تشویش.
- (اخوان ثالث، ۱۳۹۰: ۲۵، شعر «غزل ۵»)
۲۷. هرگز نشد کاید بسویم هاله‌ای یا نیمتاجی گل
از روشنا گلگشت روایی.
(همو، ۱۳۶۰: ۴۰، شعر «آنگاه پس از تندر»)

معنی واژه براساس شواهد

کاربردهای گلگشت در برخی شواهد فوق همراه با (یک اسم مکان و) یکی از افعال «کردن» و «زدن» است:

■ گلگشت کردن: شاهد شماره ۵.

■ گلگشت [جایی] کردن: شواهد شماره ۳، ۶، ۹، ۱۳ (۴)، ۲۰.

■ به [جایی] گلگشت کردن: شاهد شماره ۴.

■ گلگشت [جایی] زدن: شاهد شماره ۱۴.

در همه شواهدی که مانند ساختارهای بالا باشد معنی «گشت و گذار، سیر، گردش، تفرج» از این واژه فهمیده می‌شود. اما هنگامی که با یکی از این ساختارهای زیر مواجه شویم احتمال معنی مکانی نیز منطقی منتفی نیست:

■ گلگشت + مضاف‌الیه اسم مکان (بدون فعل کردن یا زدن): شماره‌های ۲، ۷، ۸، ۱۰،

۱۱، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴.

■ گلگشت + صفت (بدون فعل کردن یا زدن): شماره‌های ۱۲، ۲۷.

■ گلگشت (بدون افعال کردن و زدن و بدون مضاف‌الیه یا صفت): شماره ۱.

در این گونه شواهد برای تشخیص معنی راه‌هایی وجود دارد:

■ قرینه‌های دیگری در کلام، مانند واژه‌های تماشا (شواهد ۲، ۱۵، ۲۵، ۲۶) و سیر

(شماره ۲۱) که معنی «گشت و گذار» را تقویت می‌کند.

■ توجه به دیگر کاربردهای واژه در شعر شاعر، مثلاً می‌توان گفت در شماره ۲ نیز به

قرینه شماره‌های ۳ و ۴ معنی این واژه احتمالاً «گشت و گذار» است.^۴ همچنین است در

شماره‌های ۱۰ و ۱۱ (به قرینه ۹)، ۱۶ (به قرینه ۱۴ و ۱۵)، ۱۷-۱۹ (به قرینه ۲۰) و ۲۷

(به قرینه ۲۶). البته در این موارد باید احتیاط کرد.

بر این اساس می‌توان گفت واژه گلگشت در شعر حافظ نیز با توجه به شواهد قبل و بعد

از او به همان معنای «تفرج، گشت و گذار» است. کسانی که آن را به معنی «محل تفرج»

گرفته‌اند اولاً به شواهد دیگر عنایت نداشته‌اند و ثانیاً واژه مصلاً که اسم مکان است آنها را بر

آن داشته که گلگشت را نیز اسم مکان تصور کنند.

۴. البته بعید نیست که در شواهد متأخری چون شماره‌های ۲۲-۲۴ این واژه واقعاً به معنی «تفرجگاه» به کار رفته

باشد که حاصل برداشت نادرست شاعران از بیت معروف حافظ است، چنان‌که شارحی چون سودی نیز پیش از

ایشان دچار لغزش شده‌است.

گونه‌های دیگر واژه گلگشت

• گل‌وگشت gol-o-gašt «گشت‌وگذار»:

هنگام می و فصل گل‌وگشت چمن شد دربار بهاری تهی از زاغ و زغن شد
(عارف قزوینی، ۱۳۰۳: تصنیف‌ها، ص ۱۴)

درباره این بیت در ادامه مقاله بحث خواهیم کرد.

• گول‌گشت gul-gašt «گشت‌وگذار»:

زمانی در آن گلشن آسایش فرمود و گول‌گشتی [متن: کول‌گشتی] می نمود (نغری،
۱۳۸۵: ۵۲۳؛ نقل شده در رواقی، ۱۳۸۱: ۳۱۵).

• گلگشت gal-e-gašt (فارسی سیرجانی) «گشت‌وگذار».

دیگر واژه‌های مشابه

• گول‌گرد gul-gard «گشت‌وگذارکننده»:

در خواب شو ز عالم وز شش جهت گریز تا چند گول‌گردی و آواره سوبسو؟!
(مولوی، ۱۳۷۸: ۷۶/۵؛ نقل شده در رواقی، ۱۳۸۱: ۳۱۵)

ضبط ما مطابق خوانش رواقی است. در ادامه به این واژه خواهیم پرداخت.

• گول‌گرد gul-gard (دشتستانی) «گشت‌وگذار» (رواقی، ۱۳۸۱: ۳۱۵)

• گول‌گردی gul-gard-i «گشت‌وگذار»:

اشتهای گول‌گردی آمدت یا ملولتی وطن غالب شدت؟
(مولوی، ۱۳۹۶: ۱۳۹۷/۲؛ نقل شده در رواقی، ۱۳۸۱: ۳۱۵)

ریشه واژه گلگشت

چنان‌که گفتیم برخی شارحان و فرهنگ‌نویسان جزء نخست این واژه را گل به معنای «ورد، رُز» گرفته‌اند که هیچ‌یک از شواهد آن را تأیید نمی‌کند. رواقی (۱۳۸۱: ۵۲۹-۵۳۰) ضمن اینکه واژه گلگشت را با گول‌گشت و گول‌گرد و گول‌گردی مرتبط می‌داند، ارتباط آن را با گل به معنی معروف آن رد می‌کند، اما صراحتاً ریشه‌ای برای جزء نخست پیشنهاد نمی‌کند. به نظر می‌رسد که وی جزء نخست این واژه را با گول به معنی «احمق؛ سرگردان؛ بازی؛

فرب» و مانند آن (نک. دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه) مرتبط می‌داند^۵ (نک. رواقی، ۱۳۸۱: ۵۲۹، ذیل «گول‌گرد»)^۶.

به نظر نگارندگان جزء نخست این واژه نه گُل به معنی «گُل سرخ، وُرد، رُز» و نه گول به معنی «احمق؛ سرگردان؛ بازی؛ فرب»، بلکه گونه‌ای از گرد-، بن مضارع گشتن، است و گُلگشت در اصل *گردوگشت بوده است.

برای اثبات این نظر باید به سه پرسش پاسخ دهیم: ۱. آیا ساختار دستوری *گردوگشت درست است و شواهد دیگری در فارسی دارد؟ ۲. آیا تحول گرد به گُل (و در نتیجه تحول *گردوگشت به گُلگشت فارسی) ممکن است؟ ۳. آیا حذف واو عطف در ترکیبات (*گردوگشت - گُلگشت) شواهد دیگری دارد؟ در ادامه به هر یک از این پرسش‌ها می‌پردازیم.

۱. ساختار «بن مضارع یک مصدر + و + بن ماضی همان مصدر = اسم» این ساختار در واژه‌سازی فارسی کاربرد دارد و واژه‌های زیر نیز از این نظر مانند *گردوگشت پیشنهادی ما هستند:

■ گیروگرفت:

گیروگرفت چیست؟ چو با عشق ساختیم
بر ما گرفته گیر که وصلی زیان کند
(اوحدی، ۱۳۴۰: ۱۹۰)

■ ده‌وداد:

باز بر دست خویشتن ده‌وداد
مکن، ارنه زرت رود بر باد
(همان: ۵۴۳)

۵. رواقی (۱۳۸۱: ۳۱۵) درباره ریشه واژه‌های گول‌گشت و گول‌گرد چیزی نگفته و صرفاً آنها را به واژه سرگرد ارجاع داده است که جزء دوم آن از گشتن است. بر نگارندگان معلوم نشد که منظور وی این بوده که صرفاً ریشه جزء گشت (در گول‌گشت) و گرد (در گول‌گرد) از گشتن است یا احیاناً جزء گول را نیز در این دو واژه از ریشه گشتن می‌داند. ۶. مطابق نظر دوست دانشمند، آقای دکتر یاسر دالوند، جزء دوم واژه حج‌کول به معنی «آن‌که بسیار حج می‌گزارد» (درباره این واژه نک. رواقی، ۱۳۸۱: ۱۳۷ و ۴۴۷-۴۴۸؛ شفیع کدکنی، ۱۳۷۴: ۳۱۲) نیز ممکن است با گشتن/گردیدن مرتبط باشد. ایشان همچنین یادآوری فرمودند که در زبان لری نیز گُلگشت با تلفظ gel-e-gašt به معنی «گشت‌وگذار» رواج دارد و همچنین در این زبان واژه‌ای به صورت گِلدور gel-e-dur به معنی «گشت‌وگذار» رایج است که جزء نخست آن نیز از گشتن و جزء پایانی اش گونه‌ای از دُور (عربی) تواند بود.

■ بندوبست:

فلک چه نقش کشد صرف بندوبست جبین مگر زمین فکند طرحی از نشست جبین
(بیدل دهلوی، ۱۳۸۷: ۱۳۱۷/۲)
ز بندوبست چون شد کیسه آگاه حساب کار خود گم کرد ناگاه
(اعتصامی، ۱۳۸۱: ۲۹۹)
نیز نک. دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «بندوبست».

۲. تحول «گرد» به «گل»

به نظر می‌رسد همان‌گونه که ward فارسی میانه به معنی «گل سرخ، ورد» (فروه‌وشی، ۱۳۹۰: ۵۸۰، ذیل vart) در فارسی تبدیل به گل «گل سرخ، ورد» شده است، ward- فارسی میانه که بن مضارع waštan «گشتن» است (نک. مکنزی، ۱۳۷۳: ۱۵۵) نیز می‌تواند به گل (بن مضارع گشتن) تبدیل شود (در باره waštan و gaštan در فارسی میانه نک. منصور، ۱۳۸۴: ۴۴۶-۴۴۷ و ۱۶۷-۱۶۸؛ درباره ریشه این فعل‌ها همچنین نک. حسن دوست، ۱۳۹۳: ۴/۲۴۱۶-۲۴۱۷؛ Cheung, 2007: 110-111, 423-424).

۳. حذف واو عطف در واژه‌های مرکب

در فارسی در واژه‌های مرکبی چون شاخ‌وشانه و زادبود^۷ واو عطف حذف می‌شود و این واژه‌ها به صورت شاخ‌شانه و زادبود درمی‌آیند. بنابراین تبدیل *گردوگشت به *گردگشت (گل گشت) نیز دور از انتظار نمی‌تواند بود.

تا اینجا می‌توان گفت واژه گلگشت از *گردوگشت است. اکنون باید ببینیم آیا گونه‌های دیگر این واژه هم می‌توانند از *گردوگشت باشند یا نه.

۷. مثال‌ها برگرفته از ازرقی، ۱۳۹۸: ۳۲۵، تعلیقات. راستی‌پور درباره تبدیل کسره اضافه به واو عطف و برعکس و همچنین حذف واو عطف بحث مستوفایی دارد.

گل‌وگشت

«و» این واژه، اگر حرف عطف یا مصوت مختلسه/ربوده نباشد، احتمالاً بازمانده از اصل *گردوگشت است و مؤید نظر نگارندگان.

گول‌گشت

گول نیز می‌تواند گونه‌ای از گُل باشد؛ همچنان‌که گُل به معنی «ورد» نیز در بسیاری از زبان‌ها و گویش‌های ایرانی به صورت گول/gul به کار می‌رود (نک. حسن دوست، ۱۳۸۹: ۱۷۷/۱-۱۷۸). می‌توان گفت به قیاس تبدیل ورد به معنی «گُل» به گول، ورد به معنی «گرد-/گشتن» نیز به گول تبدیل شده است (یعنی ورد «گُل» ← گُل ← گول، ورد «گرد» ← گرد ← گُل ← گول).

گلگشت

این واژه نیز که در برخی گویش‌های استان کرمان^۸، از جمله سیرجانی، دقیقاً به معنی «تفرج، گردش، گشت‌وگذار» به کار می‌رود به نظر نگارندگان از گُل (=گرد، بن مضارع گشتن) + _ (به جای واو عطف) + گشت (بن ماضی گشتن) تشکیل شده است و مانند گلگشت گونه‌ای از *گردوگشت است. برای اثبات این نظر باید به دو پرسش زیر پاسخ دهیم:

۱. آیا تحوّل گرد به گُل (و در نتیجه تحوّل *گردوگشت به گلگشت) ممکن است؟
۲. آیا تبدیل واو عطف به کسره (*گردوگشت ← گلگشت) در ترکیبات شواهد دیگری دارد؟

اینک پاسخ پرسش‌های بالا:
۱. تحوّل «گرد» به «گُل»

چنین تحوّل‌ی در گویش‌های مختلف، به‌ویژه گویش‌های استان کرمان، قابل ملاحظه است؛ از جمله آنهاست:

۸. استفاده از واژه‌های گویشی برای حل مشکلات متون کهن بی‌سابقه نیست و در اینجا خوانندگان را برای نمونه به دو مقاله پورمختار و فروزنده فرد (۱۳۹۶) و فروزنده فرد (۱۳۹۹) ارجاع می‌دهیم.

گردیدن ← گلیدن gal-id-an

گرداندن ← گلوندن gal-un-d-an

(درباره این دو واژه نک. برهان، ۱۳۴۲، ذیل «گلانیدن»؛ نیز نک. مقری، ۱۳۷۰: ۵۹۵-۵۹۶).

گوگردانک ← گاگلون gâ-gal-un

واژه اخیر در فارسی نیز به صورت گوگال و گوگار^۹ به کار رفته است و به نظر می‌رسد واژه جَعَل نیز معرب گوگال باشد (نک. برومند سعید، ۱۳۸۲: ۲۲۸).

فرایند تبدیل «رد» rd به «ل» l در زبان‌های ایرانی فرایندی رایج است؛ از جمله تبدیل ایرانی باستان *sarda- به sāl / سال در فارسی میانه و نو (نک. حسن دوست، ۱۳۹۳: ۱۶۴۶/۳) و نیز تبدیل sardār / سردار به sālār / سالار در فارسی میانه و نو (نک. همان: ۱۶۴۸/۳).

۲. کسره به جای واو عطف در واژه‌های مرکب

نکته دیگری که لازم است در توجیه ریشه‌شناسی پیشنهادی خود برای گلگشت بدان اشاره کنیم تبدیل واو عطف به کسره است. این فرایند نیز در فارسی شواهد بسیاری دارد که از آن جمله می‌توان به تبدیل «گفت‌وگو» و «جست‌وجو» به «گفت‌گو» و «جست‌جو» در فارسی امروز اشاره کرد.^{۱۰}

«گول‌گرد» و «گول‌گردی»

این دو واژه به نظر نگارندگان ربطی به گلگشت/گول‌گشت/گل‌وگشت ندارند و - به فرض اصالت - در واقع ساختار و معنای آنها مانند هرزه‌گرد و هرزه‌گردی است. جزء نخست این واژه‌ها ظاهراً گول به معنی «بیهوده، هرزه» است. همچنین به نظر نگارندگان، در کنار خوانش رواقی (۱۳۸۱: ۳۱۵) خوانش دیگر و شاید درست‌تر این بیت به صورت «گول» [قید] گردی [فعل] است:

۹. گوگال و گوگار را بسنجید با سالار sālār و سارار sārār در فارسی میانه مانوی (حسن دوست، ۱۳۹۳: ۱۶۴۸/۳)

۱۰. برای توضیحات بیشتر نک. ازرقی، ۱۳۹۸: ۳۲۵، تعلیقات.

در خواب شوز عالم وز شش جهت گریز تا چند گول گردی و آواره سوبسو؟!
(مولوی، ۱۳۷۸: ۷/۵)

نیز نک. دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل «گول گردیدن».

تلفظ «گلگشت» در فارسی

با توجه به صورت گویشی گلگشت ممکن است این پرسش نیز برای برخی از خوانندگان پیش بیاید که آیا در شعر حافظ و شواهد دیگر هم می‌توان این واژه را به فتح اول تلفظ کرد یا نه. به نظر نگارندگان با توجه به تناسباتی که در شواهد بین جزء اول این ترکیب با واژه‌هایی چون چمن، بهشت و غیره وجود دارد جزء اول این واژه به صورت گُل تلفظ می‌شده است و تلفظ آن به صورتی دیگر دور از احتیاط است.

نتیجه

واژه گلگشت در شعر فارسی تا زمان حافظ تنها به معنی «گشت و گذار» به کار می‌رفته و پس از وی، و احتمالاً به دلیل برداشت نادرست از بیت معروفش، معنی اسم مکان نیز به این واژه افزوده شده است. اصل این واژه، با توجه به معنی آن که «گشت و گذار و گردش» است و همچنین با توجه به واژه گلگشت در گویش سیرجانی به همین معنا، به نظر نگارندگان *گردوگشت بوده است. جزء گرد - (بن مضارع گشتن/گردیدن) به گُل (و در برخی گویش‌ها به گُل) بدل شده است و واو عطف واژه نیز حذف شده یا در برخی گویش‌ها به کسره تبدیل شده است.^{۱۱}

منابع

- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۶۰). از این اوستا. چ ۵، تهران: مروارید.
- _____ (۱۳۹۰). سه کتاب (در حیاط کوچک پاییز در زندان، زندگی می‌گوید اما باز باید زیست، دوزخ اما سرد). چ ۱۵، تهران: زمستان.

۱۱. نگارندگان سپاسگزاری صمیمانه از راهنمایی‌های سودمند آقای دکتر یاسر دالوند و سرکار خانم رویا سیفی را بر خود فرض می‌دانند.

- ازرقی، ابوبکر بن اسماعیل (۱۳۹۸). دیوان ازرقی هروی. تحقیق و تصحیح مسعود راستی پور و محمدتقی خلوصی. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- استعلامی، محمد (۱۳۸۳). درس حافظ، ۲ ج. ۲، تهران: سخن.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۶۷). «دنباله حکایت حافظ». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ش ۱۰۵-۱۰۸: ۱۰۰-۱۲۰.
- _____ (۱۳۸۸). تأمل در حافظ. ۲، تهران: یزدان.
- اشتری، بهرام (۱۳۸۵). این راه بی نهایت، ۲ ج. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- اشرف زاده، رضا (۱۳۷۹). راز خلوتیان: شرح گزیده غزلیات حافظ شیرازی. مشهد: کلهر.
- اعتصامی، پروین (۱۳۸۱). دیوان اشعار پروین اعتصامی. با مقدمه ملک الشعراء بهار، به کوشش حسن احمدی گیوی. ۶، تهران: قطره.
- امیر خسرو، خسرو بن محمود (۱۳۶۱). دیوان کامل امیر خسرو دهلوی. به کوشش م. درویش. ۲، تهران: جاویدان.
- امیرشاهی، آق ملک بن جمال الدین (۱۳۴۸). دیوان امیرشاهی سبزواری. تصحیح سعید حمیدیان. تهران: ابن سینا.
- امیری، منوچهر (۱۳۶۳). «در باره بیست بیت از دیوان حافظ خانلری». آینده، س ۱۰، ش ۱۰-۱۱: ۶۴۳-۶۵۰.
- انوری، حسن (۱۳۷۹). صدای سخن عشق: گزیده غزلیات حافظ. ۵، تهران: سخن.
- _____ [سرپرست] (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن، ۸ ج. تهران: سخن.
- اوحدی، رکن الدین (۱۳۴۰). کلیات اوحدی اصفهانی معروف به مراغی. به کوشش سعید نفیسی. تهران: امیرکبیر.
- باباطاهر (۱۳۱۱). دیوان کامل بی نظیر باباطاهر عریان همدانی. ۲، تهران: ارمغان.
- برزگر خالقی، محمدرضا (۱۳۸۹). شاخ نبات حافظ. ۵، تهران: زوار.
- برومند سعید، جواد (۱۳۸۲). دگرگونی های آوایی واژگان در زبان فارسی، ج ۳. کرمان: دانشگاه شهید باهنر.
- برهان، محمدحسین بن خلف (۱۳۴۲). برهان قاطع، ۵ ج. به اهتمام محمد معین. تهران: ابن سینا.
- بیدل دهلوی، عبدالقادر بن عبدالخالق (۱۳۸۷). کلیات میرزا عبدالقادر بیدل دهلوی، ۴ ج. براساس نسخه مصحح خال محمد خسته و خلیل الله خلیلی، به کوشش فرید مرادی. تهران: زوار.

- پورمختار، محسن و منوچهر فروزنده فرد (۱۳۹۶). «همچو گلبرگ طری بود وجود تو لطیف: پیشنهاد خوانشی نو برای بیتی از حافظ بر پایه شواهد گویشی». شعرپژوهی (بوستان ادب)، س ۹، ش ۴ (پیاپی: ۳۴): ۳۹-۵۶.
- ثغری، عماد بن محمد (۱۳۸۵). طوطی نامه (جواهر الاسمار). به اهتمام شمس الدین آل احمد. چ ۲، تهران: فردوس.
- جامی، عبدالرحمن بن احمد (بی تا). دیوان کامل جامی. به کوشش هاشم رضی. تهران: پیروز.
- جلالی، علی و منوچهر فروزنده فرد (۱۳۹۷). «ملاحظات ویرایش متون کهن با توجه به هنر سازه‌های بدیعی». فنون ادبی، س ۱۰، ش ۳ (پیاپی: ۲۴): ۹۷-۱۱۴.
- جلالیان، عبدالحسین (۱۳۷۹). شرح جلالی بر حافظ، ج ۴. تهران: یزدان.
- حافظ، شمس الدین محمد (۱۳۰۶). دیوان خواجه حافظ شیرازی. به اهتمام سید عبدالرحیم خلخالی. تهران: کاوه.
- _____ (۱۳۱۸). دیوان خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی. به کوشش ح. پژمان. تهران: علمی.
- _____ (۱۳۳۶). حافظ شیراز. به کوشش ا. بامداد (احمد شاملو). تهران: نیل.
- _____ (۱۳۴۱). دیوان حافظ. ویراسته هاشم رضی. تهران: کاوه.
- _____ (۱۳۴۸). دیوان کهنه حافظ. به کوشش ایرج افشار. تهران: فرهنگ ایران زمین.
- _____ (۱۳۶۳). دیوان حافظ براساس سه نسخه کامل کهن. تصحیح اکبر بهروز و رشید عیوضی. چ ۲، تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۶۸). دیوان مولانا شمس الدین محمد حافظ شیرازی. به اهتمام یحیی قریب. چ ۴، تهران: صفی علی شاه.
- _____ (۱۳۷۳). دیوان حافظ براساس نسخه خلخالی. تصحیح بهاء الدین خرمشاهی. تهران: نیلوفر.
- _____ (۱۳۷۵). دیوان حافظ. به تصحیح و توضیح پرویز ناتل خانلری، ج ۲، چ ۳، تهران: خوارزمی.
- _____ (۱۳۷۸). حافظ به سعی سایه [به کوشش امیر هوشنگ ابتهاج]. چ ۷، تهران: کارنامه.
- _____ (۱۳۷۹). دیوان غزلیات مولانا شمس الدین محمد خواجه حافظ شیرازی با معنی واژه‌ها و شرح ابیات. به کوشش خلیل خطیب رهبر. چ ۲۷، تهران: صفی علی شاه.
- _____ (۱۳۸۱). دیوان حافظ. به تصحیح محمد قدسی، به کوشش حسن ذوالفقاری و ابوالفضل علی محمدی. تهران: چشمه.

- _____ (۱۳۸۵). دیوان حافظ براساس نُه نسخهٔ کامل کهن. تدوین و تصحیح رشید عیوضی. چ ۲، تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۸۶). دیوان خواجه حافظ شیرازی. به اهتمام ابوالقاسم انجوی شیرازی. تهران: بدرقهٔ جاویدان.
- _____ (۱۳۸۷). دیوان حافظ براساس نسخه‌های خطی سدهٔ نهم. تدوین سلیم نیساری. چ ۲، تهران: سخن.
- _____ (۱۳۸۸). دیوان خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی. به اهتمام محمدرضا جلالی نائینی و نذیر احمد. چ ۱۰، تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۸۹). دیوان حافظ. به کوشش سید محمد راستگو. تهران: نشر نی.
- _____ (۱۳۹۰). دیوان خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی. به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی. چ ۱۰، تهران: زوار.
- _____ (۱۳۹۱). حافظ: تصحیح تازه‌ای از نسخهٔ ۸۲۷ ه.ق. (خلخال). به کوشش بهرام اشتری. چ ۲، تهران: آگه.
- _____ (۱۳۹۶). دیوان حافظ. قرائت‌گزینی انتقادی به کوشش بهاء‌الدین خرمشاهی و هاشم جاوید. چ ۳، تهران: فرزانه روز.
- _____ (۱۳۶۲). دیوان حزین لاهیجی. به کوشش بیژن ترقی. چ ۲، تهران: خیام.
- _____ (۱۳۸۹). محمد (۱۳۸۹). فرهنگ تطبیقی - موضوعی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو، ج ۲. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- _____ (۱۳۹۳). فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، ج ۵. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- _____ (۱۳۹۲). سعید (۱۳۹۲). شرح شوق، ج ۵. تهران، قطره.
- _____ (۱۳۸۹). بهاء‌الدین (۱۳۸۹). حافظ‌نامه، ج ۲. چ ۱۹، تهران: علمی و فرهنگی.
- _____ (۱۳۷۷). لغت‌نامه. زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی. تهران: دانشگاه تهران و روزنه.
- _____ (۱۳۶۲). در جستجوی حافظ، ج ۲. تهران: زوار.
- _____ (۱۳۹۴). رستگار فسایی، منصور (۱۳۹۴). شرح تحقیقی دیوان خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، ج ۶. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- رضی الدین آرتیمانی (۱۳۷۳). دیوان رضی الدین آرتیمانی. به کوشش احمد کرمی. تهران: انتشارات ما.
- رواقی، علی؛ با همکاری مریم میرشمسی (۱۳۸۱). ذیل فرهنگ‌های فارسی. تهران: هرمس.
- ریاحی، محمدامین (۱۳۶۸). گلگشت در شعر و اندیشه حافظ. تهران: علمی.
- سودی، محمد (۱۳۹۰). شرح سودی بر حافظ. ترجمه عصمت ستارزاده، ۴ ج. تهران: نگارستان کتاب.
- شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۴). مفلس کیمیا فروش: نقد و تحلیل شعر انوری، چ ۲. تهران: سخن.
- شهریار، محمدحسین (۱۳۸۲). دیوان شهریار، ۲ ج. تهران: زرین و نگاه.
- صائب، محمدعلی (۱۳۶۴-۱۳۷۰). دیوان صائب تبریزی. به کوشش محمد قهرمان، ۶ ج. تهران: علمی و فرهنگی.
- عارف قزوینی، ابوالقاسم (۱۳۰۳). دیوان میرزا ابوالقاسم عارف قزوینی. برلین: مشرقی.
- عرفی شیرازی، جمال‌الدین محمد (۱۳۷۸). کلیات عرفی شیرازی، ۲ ج. به کوشش محمد ولی‌الحق انصاری. تهران: دانشگاه تهران.
- فرزاد، مسعود (۱۳۴۷). جامع نسخ حافظ. شیراز: دانشگاه پهلوی.
- _____ (۱۳۴۹). حافظ: صحت کلمات و اصالت غزل‌ها، ۲ ج. شیراز: دانشگاه پهلوی.
- فروزنده فرد، منوچهر (۱۳۹۹). «کجا بودنی بود و شد کار بود (تأملی در خوانش و معنای بیتی از گشتاسپ‌نامه دقیقی)». فصلنامه قلم (کرمانشاه). ش ۱۴: ۱۲-۱۸.
- فروغی، عباس بن موسی (۱۳۳۶). دیوان کامل فروغی بسطامی. به کوشش حسین نخعی. تهران: امیرکبیر.
- فره‌وشی، بهرام (۱۳۹۰). فرهنگ زبان پهلوی. چ ۶، تهران: دانشگاه تهران.
- قیصری، ابراهیم (۱۳۹۳). یک نکته ازین معنی: شرح قیصری بر غزل‌های حافظ، ۲ ج. تهران: جامی.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۹). دیر مغان: گزارش بیست غزل حافظ بر پایه زیباشناسی و باورشناسی. چ ۲، تهران: قطره.
- گرامی، بهرام (۱۳۹۷). «گلگشت». در: دانشنامه حافظ و حافظ‌پژوهی. به کوشش بهاء‌الدین خرمشاهی. تهران، الماس پاریسیان: ۲۰۹/۴.
- مجتبابی، فتح‌الله (۱۳۸۶). شرح شکن زلف. تهران: سخن.
- مصفی، ابوالفضل (۱۳۶۹). فرهنگ ده‌هزار واژه از دیوان حافظ، ۲ ج. تهران: پاژنگ.

- مقربی، مصطفی (۱۳۷۰). «یک نام‌آوای فارسی». در: یکی قطره باران: جشن‌نامه استاد دکتر عباس زریاب خویی. به کوشش احمد تفضلی. تهران، نشر نو: ۵۹۳-۶۰۳.
- مکنزی، دیوید نیل (۱۳۷۳). فرهنگ کوچک زبان پهلوی. ترجمه مهشید میرفخرایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- منصور، یدالله (۱۳۸۴). بررسی ریشه‌شناختی فعل‌های زبان پهلوی (فارسی میانه زردشتی). تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد (۱۳۷۸). کلیات شمس یا دیوان کبیر، ۱۰ ج. تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر. چ ۴، تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۹۶). مثنوی معنوی، ۲ ج. به تصحیح و مقدمه محمدعلی موحد. تهران: هرمس و فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- نخشبی، ضیاء‌الدین (۱۳۷۲). طوطی‌نامه. به تصحیح و تعلیقات فتح‌الله مجتبابی و غلامعلی آریا. تهران: منوچهری.
- وحشی بافقی، کمال‌الدین (۱۳۹۲). دیوان وحشی بافقی. با مقدمه سعید نفیسی. تهران: ثالث.
- هاتف اصفهانی، احمد (۱۳۶۲). کلیات دیوان هاتف اصفهانی. به کوشش محمد عباسی. تهران: فخر رازی.
- هروی، حسینعلی؛ با همکاری زهرا شادمان (۱۳۶۷). شرح غزل‌های حافظ، ۴ ج. تهران: نشر نو.
- هلالی جغتایی، بدرالدین (۱۳۶۸). دیوان هلالی جغتایی. به کوشش سعید نفیسی. تهران: سنایی.
- Cheung, Johnny (2007). *Etymological Dictionary of the Iranian Verb*. Leiden: Brill.

منابع دیجیتال

- پیکره فرهنگستان زبان و ادب فارسی، زیر نظر دکتر علی‌اشرف صادقی.

- نرم‌افزار دُرُج ۴.